



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

تاریخ: ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

موضوع جزئی: قسم سوم وضع- وضع هیئات- بررسی کلام محقق عراقی در فرق مرکبات تامه

مصادف با: ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۳۴

و ناقصه- وضع مرکبات ناقصه

جلسه: ۹۷

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در کلام محقق عراقی پیرامون فرق بین مرکبات تامه و ناقصه بود، عرض کردیم ایشان ضمن اینکه مرکبات تامه و ناقصه را در یک امر مشترک می‌داند اما در عین حال به دو تفاوت بین این دو قسم از جمل اشاره می‌کند، فرق اول اینکه مرکبات تامه از ایقاع نسبت حکایت می‌کنند لکن مرکبات ناقصه از وقوع نسبت حکایت دارند، تفصیل این فرق در جلسه گذشته بیان شد. فرق دوم هم این بود که محکی مرکبات تقبیدیه و ناقصه ذات ماهیت است که هم قابلیت وجود و هم قابلیت عدم را دارد لذا مقتضی وجود خارجی نیست اما مرکبات تامه مقتضی وجود خارجی است و نمی‌توان گفت هم قابل وجود است و هم قابل عدم و تنها چیزی که در آن هست قابلیت مطابقت و عدم مطابقت با واقع است.

### بررسی کلام محقق عراقی:

به نظر می‌رسد چند اشکال بر کلام محقق عراقی وارد است:

#### اشکال اول:

این که محقق عراقی فرمود مرکبات تامه خبریه از ایقاع نسبت ذهنیه حکایت می‌کنند، صحیح نیست و اشکال آن با توجه به آنچه ما در بحث مربوط به وضع هیئات مرکبات تامه گفتیم، روشن می‌شود. ما گفتیم اگر مرکبات تامه خبریه باشند قسمی که در آن از حروف و ادات استفاده نشده از اتحاد و هوهویت تصدیقیه بین موضوع و محمول حکایت می‌کنند و قسمی که در آن از حروف استفاده شده از نسبت و ربط بین موضوع و محمول حکایت می‌کنند نه اینکه از ایقاع نسبت حکایت کنند، پس مرکبات تامه خبریه به هیچ وجه بر ایقاع نسبت دلالت نمی‌کنند. مرکبات تامه انشائیه هم بر دو دسته هستند، قسمی که در باب عقود و ایقاعات مورد استفاده قرار می‌گیرد بر ایقاع و ایجاد چیزی از اعتباریات در عالم اعتبار دلالت می‌کند نه اینکه از ایقاع نسبت حکایت کنند، در قسمی هم که در باب اوامر و نواهی مورد استفاده قرار می‌گیرند مطلب از همین قرار است، پس قدر مسلم این است که مرکبات تامه (خبری و انشائی) به هیچ وجه از ایقاع نسبت حکایت نمی‌کنند.

#### اشکال دوم:

محقق عراقی فرمود مرکبات ناقصه از وقوع نسبت حکایت می‌کنند و وقوع متأخر از ایقاع است و نتیجه گرفتند مرکبات ناقصه متأخر از مرکبات تامه می‌باشند. این مطلب نیز صحیح نیست چون تأخر مرکب ناقص از مرکب تام وقتی ثابت است که یک رابطه معلولی بین مرکب ناقص و مرکب تام وجود داشته باشد یعنی مرکب ناقص معلول مرکب تام باشد در حالی که نسبت در

جمل ناقصه، معلول ایقاع نسبت در جمل تامه نیست و این گونه نیست که برای وقوع نسبت حتماً باید ایقاع نسبت صورت بگیرد تا وقوع نسبت محقق شود، لذا اصل این تأخر هم محل اشکال است.

#### اشکال سوم:

جمل تامه و جمل ناقصه از جهتی یکسان می‌باشند و آن اینکه در هر دو ایقاع نسبت توسط متکلم صورت می‌گیرد چون بعید است که منظور محقق عراقی از ایقاع نسبت، ایقاع نسبت در نفس الامر باشد، پس منظور از ایقاع نسبت این نیست که یک مرکب تام خبری بخواهد نسبتی را در واقع و نفس الامر ایجاد کند بلکه منظور ایشان ایقاع نسبت ذهنی است نه نسبت واقعی و نفس الامری، پس اگر متکلم می‌خواهد با یک جمله خبری، نسبتی را واقع کند، این ایقاع النسبة در مضاف و مضاف‌الیه و صفت و موصوف هم وجود دارد یعنی ایقاع النسبة توسط متکلم هم در جمله خبری و هم در جمله انشائی به عنوان مرکبات تامه و هم در صفت و موصوف و هم در مضاف و مضاف‌الیه به عنوان مرکبات ناقصه وجود دارد لذا از این جهت که ایقاع نسبت توسط متکلم صورت می‌گیرد فرقی بین مرکبات تامه و ناقصه وجود ندارد یعنی تا زمانی که نسبت توسط متکلم ایقاع نشود محقق نمی‌شود و از این جهت فرقی بین مرکبات تامه و ناقصه نیست.

#### اشکال چهارم:

محقق عراقی فرمود محکی مرکبات ناقصه ذات ماهیت است لذا هم قابل وجود است و هم قابل عدم مثل «زید الضارب موجود» یا «زید الضارب معدوم»، این تقییدی که در حوزه «زید الضارب» صورت گرفته در واقع تقیید دایره ذات است اما در مرکبات تامه نمی‌توان این را گفت که مثلاً «زید قائم موجود او معدوم» و محکی مرکبات تامه نمی‌تواند ذات ماهیت باشد بلکه محکی این مرکبات، وجود خارجی است. به نظر می‌رسد این فرمایش هم صحیح نیست، اینکه گفته شود محکی مرکبات تامه اقتضاء وجود خارجی دارد کلیت ندارد و به حسب موارد، فرق می‌کند، در مرکبات ناقصه هم مثل «زید الضارب» یا «غلام زید»، لزوماً ذات ماهیت مورد نظر نیست بلکه در همان جا هم می‌تواند وجود خارجی مورد نظر باشد و می‌توان گفت «زید الضارب جاء» یا «غلام زید ضرب»، اینکه گفته شود محکی مرکبات ناقصه کلی ذات ماهیت باشد صحیح نیست چون وقتی گفته می‌شود «زید الضارب» یک حکایت تصویری دارد که در تصور ذهنی هم می‌تواند ذات ماهیت متصور شود و هم عکسی از آن وجود خارجی، پس این ادعا که محکی مرکبات تامه اقتضاء وجود خارجی و محکی مرکبات ناقصه ذات ماهیت است در بعضی موارد درست است اما اینکه به صورت کلی ادعا شود که این گونه است، قابل قبول نیست.

با توجه به اشکالات فوق معلوم شد آنچه محقق عراقی در فرق بین مرکبات تامه و ناقصه فرمودند صحیح نیست.

#### وضع مرکبات ناقصه:

مرکبات ناقصه هم بر دو دسته‌اند و همان گونه که در مرکبات تامه گفته شد یک قسم از مرکبات تامه خبری که در آنها از حروف استفاده نشده بر هوهویت تصدیقیه و اتحاد بین موضوع و محمول دلالت دارد و قسم دیگر که در آنها از حروف استفاده شده از اضافه و نسبت بین موضوع و محمول حکایت می‌کند، جمل ناقصه هم بر دو قسم‌اند؛ قسمی از مرکبات ناقصه بر هوهویت تصویری بین موضوع و محمول دلالت دارند مثل صفت و موصوف مانند «زید العالم» که «زید» موصوف است و

«عالم» صفت. علت اینکه این قسم از جمله ناقصه بر هوهویت تصویری دلالت می‌کند این است که صفت و موصوف به گونه‌ای هستند که یکی بر دیگری قابل حمل است، یعنی صفت قابل حمل بر موصوف است بدون اینکه حرفی بین آنها متخلّل شود یعنی به جای «زیدُ العالم» می‌توان گفت «زیدُ عالم» و «عالم» را بر «زید» حمل کرد و به همین جهت مثل قسم اول از مرکبات تامّه می‌باشند. مرکبات تامه خبریه که حرفی در آنها بکار برده نشده بر اتحاد و هوهویت تصدیقیه بین موضوع و محمول دلالت می‌کرد اینجا هم «زیدُ العالم» بر اتحاد و هوهویت تصویری بین موضوع و محمول دلالت دارد چون «زیدُ العالم» را می‌توان به قضیه تبدیل کرد و گفت «زیدُ عالم».

قسم دوم از جمله ناقصه هم بر اضافه و نسبت بین موضوع و محمول دلالت می‌کند مثل مضاف و مضاف‌الیه که بر نسبت بین مضاف و مضاف‌الیه دلالت می‌کند مثل «غلام زید» که بین غلام و زید یک اضافه و نسبتی وجود دارد، مثل قضایایی که در آنها حرفی متخلّل شده باشد و شما به جای «غلام زید» می‌توانید بگویید: «زیدُ له الغلام» که در آن حرف «لام» استعمال شده و همان گونه که قضایای تامه خبریه‌ای که در آنها حروف بکار برده می‌شد بر نسبت و اضافه بین موضوع و محمول دلالت می‌کرد، مرکبات ناقصه قسم دوم مثل مضاف و مضاف‌الیه هم بر نسبت و اضافه بین موضوع و محمول دلالت می‌کند.

پس مرکبات ناقصه هم مثل مرکبات تامّه بر دو قسم‌اند: یک قسم بر هوهویت تصویری دلالت می‌کند که همان صفت و موصوف است و قسم دیگر بر نسبت و اضافه دلالت می‌کند که مضاف و مضاف‌الیه است. بنابراین جمله غیر تامه وضعیت مفردات را دارند و در هر دو حکایت تصویری مد نظر است لکن در یک قسم هوهویت تصویری مورد نظر است و در قسم دیگر اضافه تصویری مد نظر است.

#### جمع بندی:

بحث ما از قسم سوم از اقسام وضع یعنی وضع عام و موضوع‌له خاص بود، بحث این بود که آیا ما وضع عام و موضوع‌له خاص داریم یا نه؟ گفتیم در مواردی اختلاف شده؛ یکی در مورد وضع حروف بود. مرحوم آخوند فرمود: وضع حروف عام، موضوع‌له آنها هم عام و مستعمل‌فیه هم عام است، ما برای اینکه این مسئله روشن شود گفتیم ابتدا باید معنای حرفی را بشناسیم بعد ببینیم وضع آن چگونه است لذا به بحث از معنای حرفی پرداختیم، اقوال و آراء مختلف در باب معنای حرفی را ذکر و بررسی کردیم و نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که وضع حروف از قبیل قسم سوم یعنی وضع آنها عام و موضوع‌له خاص می‌باشد، در مورد هیئات هم به همین نتیجه رسیدیم. درباره معنای هیئات بحث کردیم و گفتیم هیئات بر دو قسم جمله تامّه و ناقصه است و جمله تامه هم بر دو قسم خبری و انشائی است، جمله خبری هم بر دو قسم اسمیه و فعلیه است، آنچه ما در اینجا به بحث درباره آن پرداختیم هیأت جمله اسمیه بود و گفتیم گاهی در جملات اسمیه از حروف استفاده می‌شود و گاهی از حروف استفاده نمی‌شود که معنای هیأت را در هر دو قسم ذکر کردیم، بحث از جملات فعلیه را به بحث مشتق موكول کردیم، همچنین در مورد جملات تامّه انشائیه گفتیم این جملات هم بر دو قسم است؛ یکی جملات تامه انشائیه‌ای که در باب عقود و ایقاعات استعمال می‌شوند و قسم دیگر، جملات انشائیه‌ای است که در باب اوامر و نواهی استعمال می‌شوند. جملات

انشائیة مربوط به باب عقود و ایقاعات را به طور مفصل مورد بحث قرار دادیم و بحث در رابطه با جملات انشائیة مربوط به باب اوامر و نواهی را هم به محل خودش حواله دادیم. پس ما تا اینجا درباره وضع حروف به طور مفصل بحث کردیم، نخست درباره معانی حرفیه بحث کردیم که معنای حرفی چیست، و سپس وضع هیئات را نسبت به همه اقسام آن مورد بحث قرار دادیم و نتیجه کلی این شد که هیئات هم به حروف ملحق می‌شوند و فرقی بین هیئات و حروف نیست، لذا بعد از روشن شدن معنای هیئات اعم از تامه و ناقصه و اعم از خبریه و انشائیة، نتیجه این شد که وضع همه این اقسام مثل وضع حروف، عام و موضوعه آنها خاص است و از این جهت فرقی بین هیئات و حروف وجود ندارد خلافاً للمحقق العراقی.

آخرین مطلبی که در بحث از مصادیق وضع باقی مانده که آیا وضع آنها هم مثل وضع هیئات از قسم سوم وضع یعنی وضع عام و موضوعه خاص محسوب می‌شود یا نه بحث از وضع مبهمات یعنی اسماء اشاره (هذا، ذاك، ذلک و...)، ضمائر (هو، هی، انت، انتِ) و موصولات (الذی، التی و...) است که در این مورد هم اختلاف شده که آیا وضع اسماء اشاره، ضمائر و موصولات که تحت عنوان مبهمات شناخته می‌شوند هم از قبیل وضع حروف است یعنی وضع آنها عام و موضوعه خاص است یا اینکه وضع آنها با وضع حروف متفاوت است؟ اینجا هم مانند مباحث گذشته قبل از اینکه درباره وضع مبهمات بحث کنیم نخست به معنای آنها اشاره خواهیم کرد و سپس به بحث درباره کیفیت وضع آنها خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»